

Submit Date: 27 January 2026
Revise Date: 24 June 2026
Accept Date: 01 July 2026
Initial Publish: 15 July 2026
Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Comparative Study of the Approaches of Shi'a and Sunni Jurisprudence toward the Social and Cultural Activities of Muslim Women in Iran, Malaysia, Saudi Arabia, Egypt, and Indonesia

Zeanab Musavisadat^{1*}

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: musvisadat@pnu.ac.ir

ABSTRACT

This study was conducted to examine the status of women in social and cultural activities within Islamic societies through a comparative analysis of Shi'a jurisprudence and the schools of Sunni jurisprudence. The research methodology combined jurisprudential-textual analysis, legal-comparative examination, and historical-sociological analysis. Data were collected from Qur'anic sources, Prophetic traditions, juristic texts, national legislation, and historical case studies. The findings indicate that both jurisprudential systems recognize women's participation in social and cultural activities and, in certain circumstances, consider it obligatory. However, differences exist regarding the limits of gender interaction, dress codes, and eligibility for holding public office. Shi'a jurisprudence, drawing upon dynamic *ijtihad* and principles such as public interest (*maṣlaḥah*), provides a broader framework for women's participation. In contrast, the approaches of Sunni schools vary according to specific legal traditions and cultural contexts. A comparative examination of national laws in countries such as Iran, Malaysia, Saudi Arabia, Egypt, and Indonesia demonstrates that the translation of jurisprudential principles into legal frameworks is significantly influenced by cultural, political, and economic factors. Historical evidence confirms the important contributions of women to Islamic scholarship, economic life, and cultural development across different historical periods. The sociological analysis identifies four principal factors affecting women's participation: jurisprudential foundations, legal frameworks, cultural context, and media influence. Overall, the findings emphasize the necessity of synergy among jurisprudential, legal, and cultural dimensions to achieve sustainable participation of Muslim women in civilizational development.

Keywords: Women's participation, Shi'a jurisprudence, Sunni jurisprudence, women's rights, Islamic civilization.

How to cite: Musavisadat, Z. (2027). A Comparative Study of the Approaches of Shi'a and Sunni Jurisprudence toward the Social and Cultural Activities of Muslim Women in Iran, Malaysia, Saudi Arabia, Egypt, and Indonesia. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(6), 1-19.



تاریخ ارسال: ۷ بهمن ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۳ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۱۰ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مطالعه تطبیقی رویکرد فقه شیعه و اهل سنت نسبت به فعالیت اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان در کشورهای ایران، مالزی، عربستان سعودی، مصر و اندونزی

زینب موسوی سادات^{*۱}

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
 * پست الکترونیک نویسنده مسئول: musvisadat@pnu.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی جایگاه زن در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در جوامع اسلامی، با رویکرد مقایسه‌ای میان فقه شیعه و مذاهب اهل سنت انجام شده است. روش‌شناسی مطالعه ترکیبی از تحلیل فقهی-نصوصی، بررسی حقوقی-تطبیقی و تحلیل تاریخی-جامعه‌شناختی بوده و داده‌ها از منابع قرآنی، روایات، متون فقهی، قوانین ملی و نمونه‌های تاریخی استخراج گردیده است. نتایج نشان می‌دهد هر دو نظام فقهی، اصل مشارکت زنان را پذیرفته و در مواردی واجب دانسته‌اند، اما در تعیین حدود اختلاط، پوشش و تصدی مناصب، تفاوت‌هایی دارند. فقه شیعه با تکیه بر اجتهاد پویا و اصولی مانند مصلحت، میدان وسیع‌تری را برای حضور زنان در نظر گرفته است، در حالی که رویکرد مذاهب اهل سنت بسته به مذهب و بستر فرهنگی متفاوت بوده است. بررسی تطبیقی قوانین ملی در کشورهای ایران، مالزی، عربستان سعودی، مصر و اندونزی نشان داد که ترجمه مبانی فقهی به قوانین، تحت تأثیر عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قرار دارد. شواهد تاریخی نقش مهم زنان را در علوم، اقتصاد و فرهنگ اسلامی در دوره‌های مختلف تأیید می‌کند. تحلیل جامعه‌شناختی چهار عامل اصلی اثرگذار بر مشارکت زنان را شامل مبانی فقهی، قوانین، بافت فرهنگی و رسانه‌ها شناسایی می‌کند. برآیند یافته‌ها بر ضرورت هم‌افزایی سه سطح فقهی، حقوقی و فرهنگی برای تحقق مشارکت پایدار زنان مسلمان در توسعه تمدنی تأکید دارد.

کلیدواژگان: مشارکت زنان، فقه شیعه، فقه اهل سنت، حقوق زنان، تمدن اسلامی

نحوه استناددهی: موسوی سادات، زینب. (۱۴۰۶). مطالعه تطبیقی رویکرد فقه شیعه و اهل سنت نسبت به فعالیت اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان در کشورهای ایران، مالزی، عربستان سعودی، مصر و اندونزی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۱۹-۱.



مقدمه

جایگاه زن در فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی، در سنت اسلامی، یکی از جامعترین مباحثی است که همزمان به حوزههای فقه، حقوق، اخلاق، سیاست و جامعهشناسی راه می‌یابد. از نخستین روزهای ظهور اسلام، حضور زنان در کنار پیامبر اکرم(ص) و در جریان شکل‌گیری جامعه مدینه، نمونه‌ای روشن از پیوند میان مسئولیتهای فردی و اجتماعی آنان بود. زنانی چون حضرت خدیجه(س) و حضرت فاطمه(س)، نه تنها در عرصه خانواده، بلکه در حمایت مالی از دعوت اسلامی و مشارکت در مفاهیم کلان فرهنگی و تربیتی نقش‌آفرین بودند (Hashemi, 2001). این تجربه تاریخی در قرآن کریم با آیاتی که کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری و حضور در امور مشترک را برای زنان و مردان به صورت هم‌زمان به رسمیت می‌شناسد، تأیید شده است (Shakarbigi et al., 2022).

جایگاه ارزش‌های اخلاقی و آموزش حفظ حریم و عفت، با هر مسلک، در اجتماع، وظیفه حکومت و دستگاه‌های مربوطه در جامعه اسلامی است و مورد تأکید قرار دارد. از این جهت، باید همگان در همه جوامع بدانند که در جامعه اسلامی، فعالیت اجتماعی برای زن و مرد، با توجه به تخصصی که دارند، به طور برابر وجود دارد. برای اثبات این موضوع، همین بس که همه آثار اسلامی که در این زمینه‌ها وجود دارد و همه تکالیف اسلامی، زن و مرد را به طور یکسان از مسئولیت اجتماعی برخوردار می‌کند. این‌که می‌فرماید: «من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم»، امام صادق(ع): رسول خدا(ص) فرمود: کسی که صبح کند و اهمیتی به کارهای مسلمانان ندهد، او از آنان نیست، و کسی که صدای مردی را بشنود که فریاد کمک‌خواهی از مسلمانان را سر دهد و پاسخش را ندهد، مسلمان نیست. این مخصوص مردان نیست؛ زنان هم باید به امور مسلمانان، جامعه اسلامی، امور جهان اسلام و همه مسائلی که در دنیا می‌گذرد، احساس مسئولیت کنند

و اهتمام نمایند (Sheikh, 1992)؛ چون وظیفه اسلامی است. برای شناساندن این مهم، نیاز است ما به مبانی فقهی شیعه در این عرصه نگاهی دقیق و عالمانه داشته باشیم؛ لذا بررسی نظریه اسلام شیعه و عقلاهی اسلام در رابطه با چارچوب فعالیتهای اجتماعی زن در جامعه بر اساس فقه و حقوق مدون را بیان می‌کنیم.

این حضور، در طول دوره‌های مختلف اسلامی، همواره بر اساس چارچوب‌های فقهی بازتعریف شده است. فقه شیعه، با تکیه بر آموزه‌های اهل‌بیت(ع) و روش اجتهادی پویای خود، مشارکت زنان را مشروط به رعایت موازین شرعی دانسته، ولی آن را به حوزه خانوادگی محدود نکرده است (Sheikh, 1992). در مقابل، مکاتب فقهی اهل سنت نیز با استناد به قرآن، سنت و آثار صحابه، احکام و محدودیتهایی را درباره اختلاط، نوع فعالیت و وظایف اجتماعی زنان ارائه کرده‌اند که بسته به شرایط جغرافیایی و فرهنگی، دامنه متفاوتی یافته است (Ahmadi & Seyedi, 2011). این تنوع فقهی، خود را در سیاست‌گذاری‌های ملی و عرف حاکم بر جوامع اسلامی نشان داده و گاهی به بسط عرصه فعالیت زنان و گاهی به تحدید آن انجامیده است (Nasr, 2005).

از منظر حقوقی، قاعده‌های ناشی از این دو نظام فقهی در قانون اساسی و قوانین مدنی کشورهای اسلامی تجلی یافته و در تعامل با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، صورت پیچیده‌تری به خود گرفته است. در جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذار تلاش کرده است تا ضمن پاسداشت ارزش‌های اسلامی، حقوق و تکالیف زنان را در مشارکتهای اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای تنظیم کند که با مبانی شرع منافات نداشته باشد (Motahhari, 2010). این سیاست‌گذاری‌ها در مواردی چون آموزش عالی، حضور در نهادهای فرهنگی، و عضویت در شوراهای انجمن‌های علمی نمود یافته، اما همچنان بحث بر سر مرزهای شرعی و عرفی این

مشارکت پابرجاست (Azimzadeh Ardabili, 2009; Jalali, 2004).

تاریخ تمدن اسلامی نیز شواهدی فراوان از نقش‌آفرینی زنان ارائه می‌کند. آنان در دوران طلایی تمدن اسلامی، در ایجاد و مدیریت مراکز علمی، کتابخانه‌ها و حلقه‌های درس، سهم قابل توجهی داشته‌اند (Ahmadi-Bighash, 2021). این مشارکت تنها به علوم دینی محدود نمی‌شد؛ بلکه زنان در حوزه‌های شعر، ادبیات، روابط دیپلماتیک فرهنگی و حتی هنرهای کاربردی نقش‌هایی کلیدی ایفا می‌کردند (Babaei & Khataminia, 2023). در واقع، آنچه امروز به‌عنوان سرمایه فرهنگی جوامع اسلامی شناخته می‌شود، تا حد زیادی محصول هم‌افزایی میان فعالیت‌های زنان و مردان در دوره‌های مختلف تاریخی است (Hama-Nouri Darvish-Ali et al., 2024; Mahmoudi-Nasab & Nikoukhesal, 2022).

فقه شیعه، با نگاهی نظام‌مند به مفاهیمی چون ولایت، امر به معروف و نهی از منکر، و مسئولیت اجتماعی، شرایطی را برای مشروعیت فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان فراهم آورده است. بر اساس این دیدگاه، مشارکت اجتماعی نه تنها حق، بلکه در مواردی تکلیف شرعی محسوب می‌شود؛ مانند حضور در عرصه‌های آموزشی برای انتقال علوم و ارزش‌های اسلامی (Taherinia, 2004). در اهل سنت نیز، هرچند برداشت‌ها متنوع است، اما بسیاری از فقها حضور زنان در فعالیت‌های عام‌المنفعه و فرهنگی را در چارچوب رعایت حدود شرعی پذیرفته‌اند (Yaseri & Akhavan-Nilchi, 2018).

در این میان، چالش‌های معاصر، از جمله جهانی‌شدن رسانه‌ها، مهاجرت، تغییر ساختار خانواده و رشد نهادهای غیردولتی فرهنگی، پرسش‌های تازه‌ای درباره حدود و کیفیت مشارکت زنان مسلمان ایجاد کرده است. برخی از اندیشمندان بر این باورند که فقه اسلامی ظرفیت پاسخ‌گویی به این تحولات را دارد، به شرط آن‌که اجتهاد پویا و مبتنی بر نیازهای واقعی جامعه به کار گرفته

شود (Mashayekhipour, 2022). این امر نه تنها به فهم دقیق‌تر از منابع شرعی نیاز دارد، بلکه باید با درک عمیق از بسترهای اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی همراه گردد (Bahram, 2020; Heydari Nikou-Raftar & Zarei, 2022).

از این رو، بررسی فقهی و حقوقی فعالیت اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان از منظر فقه شیعه و اهل سنت، ضرورتی مضاعف می‌یابد. این بررسی، ضمن روشن ساختن نقاط اشتراک و افتراق دو مکتب فقهی، می‌تواند الگویی بومی و در عین حال کارآمد برای سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در جوامع اسلامی ارائه دهد؛ الگویی که ظرفیت‌های فقهی را با الزامات جهان معاصر پیوند زند، بدون آن‌که به هویت معنوی و دینی زنان مسلمان لطمه وارد شود (Nasr, 2005; Yaseri & Akhavan-Nilchi, 2018).

چنین الگویی در صورت تحقق، می‌تواند راهگشای حل بسیاری از چالش‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با زنان در کشورهای اسلامی باشد و بستری متوازن میان تعهد به شریعت و مشارکت فعال در توسعه انسانی فراهم آورد.

مروری بر پژوهش‌های پیشین

بحث درباره فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان، در طول چند دهه اخیر، به‌صورت یک حوزه میان‌رشته‌ای پویا شکل گرفته که مرزهای فقه، حقوق، تاریخ، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و مطالعات تمدنی را درمی‌نوردد. پژوهشگران تلاش کرده‌اند ضمن بازخوانی نصوص دینی و آثار فقها، نقش زنان را در فرآیندهای تمدنی، تولید معرفت و کنش اجتماعی تبیین کنند و هم‌زمان چالش‌های حقوقی و ساختاری پیش‌روی آنان را شناسایی نمایند. کار بهرام یکی از نمونه‌های برجسته در حوزه حقوقی - فقهی است که با رویکردی تحلیلی به نظام‌های حقوقی معاصر ایران پرداخته و نشان داده است که قوانین ملی در بازه‌های گوناگون تاریخی، بیشتر تحت تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی تنظیم شده‌اند تا صرفاً

از منظر نظری - فقهی، متون کلاسیک و معاصر هر دو به موضوع مشارکت زنان پرداخته‌اند. شیخ صدوق در مجموعه روایی من لا یحضره الفقیه، روایاتی دارد که نشان‌دهنده حضور فعال زنان در فضای اجتماعی - مذهبی است و به مباحث مربوط به احکام حضور زنان در محیط‌های عمومی و خصوصی راه می‌برد (Sheikh, 1992). این داده‌های روایی در مواجهه با مبانی اجتهادی معاصر، زمینه‌ای برای دفاع از مشارکت اجتماعی زنان فراهم آورده‌اند؛ به‌ویژه در فقه شیعه که ظرفیت اجتهاد و استنباط مستمر از منابع اهل بیت (ع) وجود دارد و می‌تواند پاسخ‌های نوینی به مسائل زمانه ارائه کند (Mashayekhipour, 2022).

برخی پژوهش‌ها به زمینه‌های اقتصادی و تأثیر آن بر مشارکت زنان پرداخته‌اند. طاهری‌نیا فعالیت اقتصادی زنان را از منظر آیات اقتصادی قرآن بررسی کرده و نتیجه گرفته است که قرآن به‌طور کلی فعالیت اقتصادی زنان را مجاز و در مواردی تشویق شده می‌داند، مشروط بر آن‌که موازین اخلاقی و شرعی رعایت شود. این تحلیل با مطالعات دیگری چون یاسری و اخوانیلچی، که الگوی مفهومی نقش‌آفرینی زنان در تحقق تمدن نوین اسلامی را مطرح کرده‌اند، همخوانی دارد؛ زیرا این مطالعات، مشارکت اقتصادی و فرهنگی زنان را به‌مثابه عناصر سازنده تمدن نوین اسلامی می‌شناسند و آن را در تعامل با نهاد خانواده و حاکمیت تحلیل می‌کنند (Taherinia, 2004; Yaseri & Akhavan-Nilchi, 2018).

در عرصه حقوق بین‌الملل و مقایسه با استانداردهای جهانی، جلالی به بررسی وضعیت حقوق بشر زنان در ایران پرداخته و نشان داده است که تطابق قوانین ملی با میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی، اغلب به دلیل تفاوت‌های نظری در برداشت از نصوص دینی و نگرش‌های فرهنگی، با چالش مواجه است. این نکته با مطالعات مطهری درباره نظام حقوق زن در اسلام نیز همسوست؛ مطهری با بررسی نظام‌مند حقوق زن در اسلام، بر این نکته تأکید

تغییرات نظری در فقه؛ این امر به مقاومت یا افت‌وخیز در سطح مشارکت زنان در نهادهای فرهنگی و اجتماعی منجر شده است (Bahram, 2020).

تحقیقات تطبیقی حیدری‌نیکورفتار و زارعی، ساختار فقهی و حقوقی فعالیت‌های اجتماعی زنان را در حقوق ایران و فقه اسلامی مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه منابع شرعی ظرفیت بالایی برای مشروعیت‌بخشی به حضور زنان در عرصه‌های عمومی دارند، اما نحوه تفسیر و استنباط فقها و به‌تبع آن، قانون‌گذاری‌های ملی، تعیین‌کننده گستره عملی این مشارکت بوده است (Heydari Nikou-Raftar & Zarei, 2022). این یافته در پیوند مستقیم با مشاهدات احمدی و سیدی‌جربندی قرار دارد که در تحلیل خود از کتاب، سنت و فقه اسلامی نشان داده‌اند چگونه برداشت‌های تاریخی و اجتماعی از نصوص، موجب شکل‌گیری انواع الگوهای مشارکت زنان شده است؛ الگوهایی که بین حضور فعال در آموزش و تبادل فرهنگی تا محدودیت در نهادهای قدرت متفاوت است (Ahmadi & Seyedi Jarbandi, 2011).

در نگاه تمدنی - تاریخی، مطالعات احمدی‌بیغش به‌خوبی مستند می‌سازد که زنان شیعه در قرن چهارم هجری نقش مهمی در تثبیت و تعمیق علوم و فرهنگ تمدن اسلامی ایفا کرده‌اند؛ نقش‌هایی که در قالب تدریس، تألیف، و حمایت از حلقه‌های علمی ظهور یافته است (Ahmadi-Bighash, 2021). بابایی و خاتمی‌نیا با پرداختن به نمونه‌های «زنان تحول‌ساز» در تمدن اسلامی، نشان می‌دهند که فقدان ترجمه و معرفی این نمونه‌ها سبب شده است ظرفیت‌های تاریخی زنان در ایجاد و هدایت جریان‌های فرهنگی به حد کافی شناخته نشود؛ آنان تأکید می‌کنند که بازخوانی این نقش‌ها می‌تواند الگویی هویتی و الگوپذیر برای کنشگری فرهنگی زنان امروز فراهم آورد (Babaei & Khataminia, 2023).

می‌کند که اسلام چارچوبی حقوقی دارد که از طریق فهم دقیق‌تر و استنباط متناسب، می‌تواند با حقوق بشر بین‌المللی نیز همسو شود، البته با حفظ بنیان‌های اصیل شریعت (Jalali, 2004; Motahhari, 2010).

در حوزه اجتماعی - تربیتی، نقش زنان در آموزش و انتقال فرهنگ مورد توجه محققان قرار گرفته است. محمودی‌نسب و نیکوخصال نقش بانوان در ایجاد تمدن نوین اسلامی را با تأکید بر آموزه‌های قرآنی و منویات رهبری تحلیل کرده و استدلال می‌کنند که بدون مشارکت فعال زنان در نظام‌های تربیتی و فرهنگی، دستیابی به اهداف تمدنی ممکن نیست. شکرپیگی و همکاران نیز با تأکید بر مفاهیم جامعه‌سازی از دیدگاه قرآن، به‌ویژه آیه ۲۹ سوره فتح، نشان داده‌اند که فرآیند جامعه‌سازی مستلزم مشارکت همه‌جانبه عناصر اجتماعی، از جمله زنان، است؛ این تحلیل نشان می‌دهد که از منظر قرآنی، نقش زنان در جامعه‌سازی نه تنها مجاز است، بلکه ضروری به نظر می‌رسد (Mahmoudi-Nasab & Nikoukhesal, 2022; Shakarbigi et al., 2022).

مطالعاتی هم به پیوند میان فقه، حقوق و عمل اجتماعی پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند قواعد فقهی را به صورت عملیاتی برای سیاست‌گذاری معاصر ترجمه کنند. جعفری‌لنگرودی در حوزه ترمینولوژی حقوق، مفاهیم کلیدی مانند حق، مسئولیت، تکلیف و شایستگی را که در مباحث مربوط به نقش زنان کارآمدند، روشن ساخته است (Jafari Langroudi, 2015). به موازات این کارهای مفهومی، پژوهش‌هایی مانند کار حمه نوری درویش علی و همکاران به تحلیل نقش و جایگاه بانوان در ایجاد و استمرار تمدن اسلامی بر اساس حقوق شرعی پرداخته و نشان داده‌اند که مبانی فقهی می‌تواند مستند به ظرفیت‌های گسترده‌ای برای مشارکت زنان در سطوح مختلف تمدنی باشد (Hama-Nouri, 2024; Darvish-Ali et al., 2024).

نقدها و چالش‌ها نیز بخشی از ادبیات پژوهشی را تشکیل می‌دهند. برخی محققان به دشواری‌های تفسیر متون دینی در مواجهه با تحولات معاصر اشاره کرده‌اند؛ از جمله این‌که برداشت‌های محافظه‌کارانه از نصوص، گاه مانع از به‌کارگیری ظرفیت‌های زنان در عرصه عمومی شده است (Nasr, 2005). دیگر منتقدان بر اهمیت ترجمه و معرفی منابع تاریخی ناپیدا درباره زنان تأکید دارند؛ آنان معتقدند که ناشناخته ماندن بخشی از میراث زنان در تمدن اسلامی، سبب کم‌ارزش‌نمایی نقش تاریخی و الگواندیشی معاصر شده است (Babaei & Khataminia, 2023).

همچنین در نوشته‌های معاصر، برخی صاحب‌نظران به ضرورت بازاندیشی اجتهادی اشاره کرده‌اند. مشایخی‌پور با بازتعریف مفهوم جهاد کبیر، نقش اجتماعی - فرهنگی زنان را به‌عنوان عنصری محوری در فرآیند تمدن‌سازی معرفی می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که فضای فقهی برای بازخوانی نقش‌های سنتی و ارتقای آن‌ها به نقش‌های عمومی‌تر فراهم آید (Mashayekhipour, 2022). این پیشنهاد با مطالعات معاصر دیگر که بر پویایی اجتهاد و اقتضائات زمانه تأکید دارند، همسوست (Heydari Nikou, 2022; Raftar & Zarei, 2022).

در کنار این جریان‌های نظری، پژوهش‌های موردی و توصیفی نیز وجود دارند که به تحلیل مصادیق حضور زنان در نهادهای فرهنگی، آموزشی و سازمان‌های مدنی پرداخته‌اند. این مطالعات نشان داده‌اند که عوامل متعددی، از جمله سیاست‌های رسمی دولت، نگرش‌های فرهنگی محلی، و ساختارهای نهادی، بر سطح مشارکت زنان اثرگذارند؛ بنابراین، هرگونه تحلیل فقهی - حقوقی بدون در نظر گرفتن این متغیرهای زیست‌جهانی ناقص خواهد بود (Bahram, 2020).

در نهایت، جمع‌بندی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اگرچه متون فقهی و حقوقی بسیاری ظرفیت مشروعیت‌بخشی به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان را دارند، اما نوع نگرش به نصوص، سطح

اصول فقه - صورت می‌پذیرد تا مستندات شرعی مرتبط با حضور و کنش اجتماعی و فرهنگی زنان شناسایی، طبقه‌بندی و استدلالات متقن استخراج شوند. استفاده از این روش باعث می‌شود که تحلیل‌ها متکی بر نصوص و قواعد استنباطی قابل پیگیری بوده و نیز زمینه نقد و مقایسه میان دیدگاه‌های مختلف فقها فراهم آید. ارزیابی استنادات روایی و تعیین درجه اعتبار هر حدیث بر اساس مباحث درایه و علم رجال نیز در همین لایه انجام می‌شود.

لایه دوم، تحلیل حقوقی و تطبیقی است. در این لایه، قوانین، آیین‌نامه‌ها و رویه‌های قضایی مرتبط در نمونه‌ای از کشورهای اسلامی و همچنین متون قانونی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرند. روش تحلیل محتوا برای بازنمایی تصویری از نحوه تنظیم حقوقی نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود؛ سپس با روش تطبیقی، این مقررات نسبت به آموزه‌های استخراج‌شده از لایه اول سنجیده می‌شوند تا تفاوت‌ها، شباهت‌ها و نقاط تعارض یا همسویی آشکار گردد. تحلیل تطبیقی کمک می‌کند تا نشان داده شود که چه اندازه استنتاجات فقهی در عرصه عمل بازتاب یافته و چه محدودیت‌ها یا موانعی حقوقی و نهادی وجود دارد که مانع از اداره‌پذیری یا تحقق کامل ظرفیت‌های فقهی می‌شود.

لایه سوم، تحلیل تاریخی - موردی و جامعه‌شناختی است. در این لایه، نمونه‌های تاریخی از نقش‌آفرینی زنان در تمدن اسلامی و نمونه‌های معاصر از مشارکت فرهنگی و اجتماعی آنان استخراج و با استفاده از روش مطالعه موردی و تحلیل اسنادی بررسی می‌شوند. همچنین در این بخش از منابع ثانوی پژوهشی، یعنی مطالعات تاریخی، مقالات و کتب معاصر، بهره‌برداری می‌شود تا زمینه‌های فرهنگی و نهادی مؤثر بر مشارکت زنان تبیین گردد. در موارد لازم، تحلیل رویدادمحور و مستندسازی نمونه‌ها به توضیح علل موفقیت یا ناکامی‌ها کمک می‌کند و امکان نتیجه‌گیری‌های عملیاتی برای سیاست‌گذاری را فراهم می‌آورد.

اجتهاد و فضایی که قوانین ملی ایجاد می‌کنند، تعیین‌کننده نحوه تحقق این ظرفیت‌هاست. به عبارت دیگر، سؤال اصلی پژوهش‌های معاصر این نیست که آیا منابع اسلامی اجازه مشارکت زنان را می‌دهند یا نه، بلکه این است که چگونه و تحت چه شرایطی می‌توان این مشارکت را به صورت پایدار، مشروع و سازنده سازماندهی کرد؛ موضوعی که مطالعاتی مانند آنچه یاسری و اخوان‌نیلچی و محمودی‌نسب و نیکوخصال مطرح کرده‌اند، بر ضرورت آن تأکید دارند (Mahmoudi-Nasab & Nikoukhesal, 2022; Yaseri & Akhavan-Nilchi, 2018).

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، روش‌شناسی به صورتی یکپارچه و منظم طراحی شده تا هم جنبه‌های فقهی - حقوقی و هم ابعاد تاریخی، اجتماعی و فرهنگی موضوع را به طور هم‌زمان و متحدالمرکز بررسی کند. رویکرد کلی پژوهش ترکیبی تفسیری - تحلیلی است: تفسیری از آن جهت که متون شرعی و فقهی، یعنی قرآن، کتب روایی، فتاوی و آثار فقهی معاصر، با روش تحلیل متون دینی و فقهی خوانش و تبیین می‌شوند تا مبانی نظری و احکام قابل استنتاج درباره فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان استخراج شود؛ و تحلیلی از آن جهت که نظام‌های حقوقی و سیاست‌های جاری در کشورها و نمونه‌های تاریخی و تطبیقی با استفاده از روش تحلیل محتوا و تحلیل تطبیقی بررسی می‌گردند تا چگونگی تجلی قواعد فقهی در محیط‌های قانونی و واقعی تبیین شود. در این راه، از سه لایه پژوهشی استفاده می‌شود که هر یک مکمل دیگری بوده و وحدت نظری پژوهش را تضمین می‌کنند.

لایه اول، استخراج و تحلیل متون دینی و فقهی است. در این لایه، منابع اولیه شامل قرآن، احادیث معتبر، از جمله مجموعه‌های روایی مورد استناد در فقه شیعه و اهل سنت، و متون فقهی کلاسیک و معاصر مورد گردآوری قرار می‌گیرند. تحلیل این متون با روش استنباط فقهی - با توجه به اصول اجتهادی مربوط و مبانی علم

به منظور تضمین صحت و اعتبار نتایج، چند راهبرد روش‌شناختی دنبال می‌شود: اعتبار درونی با استفاده از استراتژی مثلث‌بندی داده‌ها و روش‌ها تقویت می‌گردد؛ یعنی استنتاجات فقهی با شواهد حقوقی، تاریخی و جامعه‌شناختی سنجیده شده و هر نتیجه‌ای که بتواند در سطوح مختلف تأیید شود، به عنوان نتیجه‌ای قابل اعتماد تلقی می‌گردد. پایایی پژوهش با ثبت فرآیند تحلیل متون، فهرست‌وار نمودن معیارهای گزینش اسناد و ارائه چارچوب روشنی از روند استنادی تأمین می‌شود تا دیگر پژوهشگران امکان بازتولید بخش‌هایی از تحلیل را داشته باشند. همچنین آیین اخلاق پژوهش، به خصوص در بخش تحلیل اسنادی و ارجاع‌دهی، رعایت خواهد شد تا منابع به درستی شناسایی و متن‌شناسی صورت گیرد. در حوزه جامعه‌شناختی مکمل، برای بخش‌های موردی که به شواهد معاصر نیاز دارند، اگر ضرورت اقتضایی پژوهش ایجاب کند، از مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند با کارشناسان فقه، حقوق و فعالان فرهنگی زن استفاده می‌شود؛ این مصاحبه‌ها با رعایت ملاحظات اخلاقی، انتخاب نمونه با هدف دستیابی به دیدگاه‌های متنوع، و تحلیل کیفی محتوایی انجام خواهد شد. داده‌های کیفی به دست‌آمده از مصاحبه‌ها با نتایج تحلیل متون و تحلیل تطبیقی تلفیق می‌شوند و از تکنیک کدگذاری محوری برای استخراج تم‌ها و روابط مفهومی بهره‌گیری خواهد شد.

در نهایت، فرایند تحلیلی این پژوهش به صورت چرخه‌وار و بازاندیشانه طراحی شده است: تحلیل متون دینی و فقهی، مبنای نظری اولیه را فراهم می‌آورد؛ تحلیل حقوقی و تطبیقی، میزان انطباق عمل حقوقی با این مبانی را می‌سنجد؛ و تحلیل تاریخی - موردی و داده‌های کیفی تکمیلی، ظرفیت‌ها و موانع تحقق این مبانی در واقعیت اجتماعی را روشن می‌سازد. این انسجام لایه‌ای و چرخه‌ای موجب می‌شود که پژوهش نه تنها تبیینی دقیق از وضعیت نظری و حقوقی ارائه دهد، بلکه پیشنهاد‌های سیاستی و تبیینی متناسب با مقتضیات فرهنگی و نهادی نیز عرضه کند. فرآیند

تحلیل اطلاعات به دست‌آمده از منابع فقهی و حقوقی در دو حوزه شیعه و اهل سنت، با رویکردی تطبیقی و از منظر تاریخی و اجتماعی، به نحوی انجام شد که تمامی لایه‌های مفهومی و اجرایی مرتبط با حقوق اقتصادی زنان در خانواده شناسایی گردد. بررسی دقیق متون اصلی فقهی، شروح معتبر و قوانین مدنی معاصر نشان داد که هرچند در اصول کلی، دو مکتب تا حد زیادی همسو هستند، اما در جزئیات و چگونگی اجرایی کردن این اصول، تفاوت‌هایی مهم وجود دارد که ریشه در شرایط فرهنگی، عرف محلی و حتی تحولات اقتصادی دارد.

معرفی دیدگاه فقهی، قوانین و مکاتب حقوقی؛ ایران، عربستان سعودی، مالزی، مصر و اندونزی

ایران:

نظام حقوقی ایران اساساً بر فقه امامیه، یعنی جعفری دوازده‌امامی، استوار است. مطابق قانون اساسی، شریعت شیعه مبنای اصلی تفسیر و تدوین قوانین تلقی می‌شود و این امر به‌ویژه در حوزه احوال شخصی و حقوق کیفری آشکار است. ایران نمونه‌ای از سیستم حقوقی «مدنی - شریعت‌محور» به شمار می‌رود؛ یعنی ساختار مدون قانونی از مدل فرانسوی اقتباس شده، اما محتوا و مفاهیم حقوقی از فقه امامیه نشئت می‌گیرد. در مواردی همچون ارث، دیات و حدود، قانون به‌طور مستقیم از منابع فقهی شیعه اقتباس شده است. ویژگی مهم این مکتب، نقش اجتهاد پویا در تبیین احکام متناسب با مقتضیات زمان است؛ اجتهاد به عنوان منبع تولید قانون و فتوا، ویژگی متمایزکننده ایران از مکاتب سنتی تر اهل سنت محسوب می‌شود (Maranlou, 2014).

در جمهوری اسلامی ایران، قوانین مدنی و شرعی در کنار هم ساختار حقوقی زنان را شکل داده‌اند. مطابق اصول قانون اساسی، «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد، اعم از زن و مرد» تضمین شده است (اصل ۲۰ و ۲۱). قوانین مدنی مانند مواد مربوط به مهریه، نفقه، مالکیت اموال، حق شرط ضمن عقد، حق طلاق در صورت «عسر

دارند (Marinò, 2023). اگرچه برخی از محدودیت‌ها، مانند اجازه سفر و گذرنامه، برای زنان بالای ۲۱ سال کاهش یافته است، اما ساختار کلی حقوق خانوادگی غالباً تبعیض‌آمیز باقی مانده است (Mas'odi & El Zer, 2025).

مالزی:

مالزی تصویری از نظام حقوقی دوگانه است؛ برای مسلمانان، دادگاه‌های شریعت، و برای سایر موضوعات، دادگاه‌های عرفی اعمال می‌شود. مشرب غالب فقهی در این کشور شافعی است (Trakic & Haydar Ali Tajuddin, 2021). قوانین شریعت در مالزی محدود به حوزه احوال شخصیه، نکاح، طلاق، حضانت و ارث هستند و سایر حوزه‌ها زیر پوشش حقوق عرفی می‌باشند. این تمایز قانونی باعث ایجاد دو مسیر قضایی موازی شده است (Trakic & Haydar Ali Tajuddin, 2021). گرچه فقه شافعی مبناست، اما مالزی در دهه اخیر اصلاحات حقوق خانواده را با استناد به مقاصد شریعت و سیاست‌های دولت اسلامی مدرن انجام داده است؛ امری که نشان‌دهنده عبور از فقه کلاسیک صرف است (Trakic & Haydar Ali Tajuddin, 2021).

با وجود تضمین اصل «برابری در برابر قانون» در قانون اساسی فدرال، یعنی ماده مربوط به منع تبعیض بر پایه جنسیت، مسئله «قوانین شخصی مسلمانان» یا شریعت خارج از این ضمانت است، و کسانی که زیر شریعت‌اند، به‌خصوص زنان، ممکن است با محدودیت‌هایی مواجه شوند. با این حال، طی سال‌های اخیر، اقدامات قانونی برای حمایت از زنان انجام شده است؛ مانند تصویب قانون ضد آزار جنسی و تأسیس دادگاه ویژه برای آن. این ساختار ترکیبی باعث شده زنان مسلمان مالزی، نسبت به بسیاری از کشورهای با فقه سخت‌تر، آزادی نسبی بیشتری برای فعالیت اجتماعی، اشتغال و مشارکت داشته باشند؛ اما در زمینه‌هایی مثل قوانین خانواده، ارث، ازدواج، طلاق و پوشش، محدودیت‌هایی بر پایه فقه وجود دارد (Mohiuddin, 2024).

و حرج» و حقوق مالی زن بعد از ازدواج نشان‌دهنده این است که زن دارای استقلال مالی، ارث و مالکیت است. با این حال، در مباحث مربوط به «حوزه خانواده» و «ولایت و حضانت فرزندان»، به‌ویژه بعد از طلاق، تفسیرهای فقهی غالباً نگاه متفاوتی دارند که محدودیت ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، زنان در ایران از نظر حقوقی امکان اشتغال، مالکیت و بعضی حقوق مدنی را دارند، اما در برخی حق‌ها، مانند حضور کامل در مناصب مدیریتی یا حذف کامل تبعیض جنسیتی، با چالش مواجه‌اند (Sayadi, 2024).

عربستان سعودی:

در عربستان سعودی، فقه رسمی غالب اهل سنت عمدتاً با گرایش به مکتب حنبلی است و ساختار قانونی خانواده شخصی بر اساس شریعت تنظیم می‌شود (Alanzi, 2020). این کشور، برخلاف بسیاری نظام‌های حقوقی مدرن، فاقد کدهای جامع مدنی و کیفری است و قضاوت مبتنی بر نصوص فقهی و آرای فقها انجام می‌شود (Alanzi, 2020). نظام قضایی عربستان ماهیت «قضات‌محور» دارد؛ یعنی حتی در نبود نص قانونی مدون، قاضی بر اساس منابع فقهی و تفسیر عرفی خود حکم صادر می‌کند. با این حال، طی دهه اخیر، اصلاحات قانونی در موضوعاتی مانند تجارت و سرمایه‌گذاری، با هدف انطباق با استانداردهای بین‌المللی، انجام شده است (Alanzi, 2020). فقه حنبلی به دلیل تعبد نص‌محور، انعطاف‌پذیری کمتری نسبت به مکاتب دیگر دارد و این امر در رویه قضایی آثار مهمی ایجاد کرده است؛ برای مثال، در حوزه حدود، مجازات‌محوری پررنگ‌تر است (Alanzi, 2020).

در سال ۲۰۲۲، قوانینی تحت عنوان قانون وضعیت شخصی تصویب شد که با این‌که تحت عنوان اصلاحات معرفی گردید، اما بر اساس تحلیل نهادهای حقوق بشری، این قانون «قواعد سرپرستی مردانه» را به‌صورت نهادی حفظ کرده است. بر این اساس، زنان برای اقدامات مهم زندگی، مانند ازدواج، طلاق، حضانت فرزند یا ارث، همچنان به رضایت یا تأیید قیم مرد نیاز

مصر:

در جمهوری عربی مصر، قوانین شخصی و خانوادگی شامل ازدواج، طلاق، حضانت و ارث، عمدتاً بر اساس شریعت اسلامی و در قالب قانون وضعیت شخصی تنظیم شده‌اند (Human Rights, 2004). اگرچه قانون اساسی مصر (۲۰۱۴) اصل برابری بین زن و مرد را در حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تضمین کرده است (ماده ۱۱)، اما در عمل، بسیاری از قوانین و مقررات، به‌ویژه در حوزه خانواده، همچنان نابرابری بین زن و مرد را تقویت می‌کنند؛ مثلاً حق طلاق، حضانت و ارث غالباً به مردان امتیازات بیشتری می‌دهد. همچنین قانون کیفری و برخی مقررات اجتماعی، حفاظت کافی در برابر خشونت خانگی، تجاوز زناشویی یا «جنایات ناموسی» برای زنان قائل نیستند. به این ترتیب، اگرچه زنان مصری می‌توانند مالکیت مستقل داشته باشند، کار کنند، اموال شخصی داشته باشند و حقوق مدنی بعضاً برابر با مردان داشته باشند، اما در ساختار خانواده و تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی، مانند ازدواج، طلاق، حضانت و ارث، همچنان جنسیت نقش تعیین‌کننده دارد (Elsaman, 2020).

اندونزی:

در اندونزی، شریعت تنها برای مسلمانان و تنها در برخی حوزه‌ها اعمال می‌شود و حتی در برخی ایالت‌ها اجرای شریعت دامنه متفاوتی دارد. مهاجرت اجتماعی و ساختار چندقومیتی باعث شده اندونزی با تفسیر اقتصادی و محلی از فقه عمل کند و این کشور نمونه‌ای از «اسلام حقوقی بومی‌سازی‌شده» تلقی شود (Lindsey, 2024).

در اندونزی، قوانین خانواده مسلمانان عمدتاً بر اساس ترکیب شریعت اسلامی و قوانین مدنی تنظیم می‌شود. بر اساس مطالعه‌ای که اخیراً منتشر شده، اگرچه چارچوب قانون خانواده اسلامی هنوز بسیاری از ساختارهای پدرسالارانه را حفظ کرده است، مانند «ولی

مجبور»، حقوق نامتقارن در طلاق و...، اما با اصلاحی که در قانون ازدواج ۲۰۱۹ صورت گرفت و همچنین با اجتهاد قضایی نوگرا، بخت تغییر و بهبود در حقوق زنان باز شده است (Seff et al., 2025). این نشان می‌دهد که در اندونزی، برخلاف تصویر ساده از «فقه سنتی»، توازن میان شریعت، مدرن‌شدن جامعه و تلاش برای عدالت جنسیتی در حال تجربه شدن است (Seff et al., 2025). با این حال، فاصله میان قوانین و اجرای واقعی نیز مشهود است: پدیده‌هایی مثل ازدواج قطعی ثبت‌نشده، ازدواج کودکان و تبعیض ساختاری علیه زنان هنوز در برخی مناطق دیده می‌شوند (Seff et al., 2025).

وضعیت حقوقی و فقهی زنان مسلمان در جوامع اسلامی یکسان نیست؛ نوع در مذهب، مکتب فقهی، ساختار قانونی، یعنی مدنی، شرعی یا ترکیبی، و نیز سطح اجرا باعث می‌شود تجربه زنان در هر کشور متفاوت باشد.

در محور نفقه، داده‌ها بیانگر آن است که هر دو مکتب، نفقه را حقی واجب برای زن و تکلیفی برای شوهر می‌دانند، اما تعریف دقیق و دامنه شمول آن متفاوت است. برخی فتاوا در فقه اهل سنت بر حداقل‌های ضروری زندگی تأکید دارند و تأمین هزینه‌های درمان یا لوازم غیرضروری را به توان مالی شوهر یا عرف محل واگذار می‌کنند. در مقابل، در فقه شیعه، تفسیر گسترده‌تری از مصادیق نفقه ارائه می‌شود که شامل همه نیازهای متعارف زندگی، حتی در حد ابزار ارتباطی و لوازم فرهنگی، مطابق زمان و مکان است.

به‌طور کلی، میان برداشت‌های شیعی و سنی - نه از تعارضات مبنایی فقهی، بلکه از تفاوت در بسترهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی - ناشی می‌شود. این نتیجه اهمیت گفت‌وگوهای بین‌مذهبی و استفاده از ظرفیت اجتهاد مقاصدی و پویا را برای نزدیک کردن رویه‌ها نشان می‌دهد، به‌ویژه در عصری که تحولات اقتصادی و اجتماعی با شتابی بی‌سابقه در حال تغییر مبانی عرفی

و هنجاری هستند. شناسایی این هم‌گرایی‌ها و استفاده از آن‌ها در سیاست‌گذاری می‌تواند ضمن حفظ تنوع فرهنگی و مذهبی، گامی در جهت تقویت عدالت جنسیتی در حوزه خانواده باشد.

تحلیل یافته‌های پژوهش

یافته‌های فقهی: مبانی شرعی مشارکت زنان

بررسی منابع اولیه فقه شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد که هر دو مکتب در اصول کلان، حضور اجتماعی و فرهنگی زنان را نه تنها مجاز، بلکه در برخی شرایط واجب کفایی یا عینی می‌دانند؛ با این تفاوت که فقه شیعه با تکیه بر اجتهاد پویا و رویکرد اهل بیت(ع)،

دایره فعالیت را گسترده‌تر و متناسب با مقتضیات زمانه تعریف می‌کند، اما مکاتب اهل سنت تحت تأثیر گرایش‌های مختلف فقهی، مثل حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی، در تعیین حدود شکلی و محتوایی مشارکت تفاوت‌هایی دارند.

به‌عنوان نمونه، هر دو مکتب حضور زنان در تعلیم و تعلم، نقل حدیث و مشارکت در خدمات عام‌المنفعه را پذیرفته‌اند؛ اختلاف عمده در موضوعاتی چون اختلاط، نوع پوشش و حضور در مناصب قدرت بروز کرده است.

جدول ۱: مقایسه دیدگاه‌های فقه شیعه و اهل سنت درباره فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان

ردیف حوزه فعالیت	فقه شیعه	فقه اهل سنت	نکات اشتراک و افتراق
۱ آموزش و تدریس	مجاز، با رعایت موازین شرعی و عفت	مجاز، غالباً با قید جداسازی جنسیتی	اتفاق بر اصل جواز
۲ عضویت در شوراهای و انجمن‌ها	مجاز در صورت رعایت حدود شرعی	متفاوت؛ برخی مکاتب محدودکننده‌تر	اختلاف در محدوده اختلاط
۳ مدیریت مراکز فرهنگی	بدون منع کلی، تابع مصالح اجتماعی	بسته به مذهب، برخی سخت‌گیرانه‌تر	اجماع جزئی
۴ فعالیت‌های هنری	مجاز در چارچوب شرع	جواز با تأکید بر دوری از محرّمات	هم‌نظر در اصل، اختلاف در مصادیق
۵ فعالیت سیاسی - اجتماعی	مشروط به رعایت شریعت و مصلحت	محدوده متفاوت، از پذیرش تا منع نسبی	تنوع تفسیری

یافته‌های حقوقی - تطبیقی: قوانین ملی و بازتاب فقه

مقایسه قوانین ایران با چند کشور اسلامی دیگر، مانند عربستان، مصر، مالزی و اندونزی، نشان می‌دهد که بازتاب دیدگاه‌های فقهی در قوانین، تحت تأثیر شرایط فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی است. ایران و مالزی عمده‌تأ رویکرد توسعه‌محور با ملاحظات شرعی را

دنبال کرده‌اند، در حالی که عربستان سعودی تا اوایل دهه ۲۰۱۰ میلادی، در قانون‌گذاری محدودکننده‌تر بوده است. اندونزی و مصر، بر اساس تنوع مذهبی و فقهی خود، انعطاف بیشتری در حوزه فرهنگی و هنری زنان نشان داده‌اند.

جدول ۲: مقایسه چارچوب‌های قانونی فعالیت اجتماعی و فرهنگی زنان در چند کشور اسلامی

کشور	مبنای فقهی غالب	محدوده قانونی مشارکت فرهنگی	محدودیت‌های شاخص	رویکرد کلی
ایران	شیعه امامیه	وسیع، مشروط بر حدود شرعی	حجاب، جداسازی جنسیتی در برخی حوزه‌ها	توسعه‌محور با کنترل شرعی
عربستان سعودی	حنبل	محدود تا ۲۰۱۵، پس از آن گسترش یافته	منع رانندگی تا ۲۰۱۷، محدودیت اختلاط	گذار از محدودیت به توسعه محدود
مصر	شافعی/حنفی	گسترده در حوزه فرهنگی و هنری	کنترل محتوای رسانه‌ای	ترکیبی
مالزی	شافعی	گسترده با تأکید بر ارزش‌های اسلامی	محدودیت پوشش در نهادهای رسمی	توسعه‌محور
اندونزی	شافعی	گسترده، تنوع فرهنگی بالا	قوانین منطقه‌ای متفاوت	انعطاف‌پذیر

یافته‌های تاریخی – تمدنی: نمونه‌های موفق نقش‌آفرینی زنان

در تاریخ تمدن اسلامی، زنان مسلمان نه تنها در انتقال علوم دینی، بلکه در پدیدآوردن زیرساخت‌های فرهنگی نقش مهمی داشته‌اند.

جدول ۳: نمونه‌های تاریخی از فعالیت اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان

دوره تاریخی	شخصیت یا گروه شاخص	حوزه فعالیت	اثرگذاری	منطقه جغرافیایی
صدر اسلام	حضرت خدیجه(س)	حمایت اقتصادی و فرهنگی از اسلام	تأمین مالی و پشتیبانی پیامبر	مکه
قرن چهارم هجری	سیده نفیسه	تدریس و تعلیم علوم دینی	پرورش شاگردان برجسته	مصر
دوران عباسی	زبیده خاتون	عمران و آبادانی، ایجاد راه زائران	تأثیر زیرساختی بلندمدت	عراق و حجاز
قرن چهاردهم هجری	فاطمه فیروز	فعالیت ادبی و فرهنگی	انتشار آثار ادبی	ایران
معاصر	بی‌بی عایشه اسحاق	مدیریت مراکز قرآنی	ارتقای آموزش قرآن بانوان	مالزی

تحلیل جامعه‌شناختی: موانع و ظرفیت‌های امروز

پژوهش، چهار دسته عامل را که بیشترین تأثیر را بر سطح مشارکت فرهنگی – اجتماعی زنان مسلمان دارند، استخراج کرده است:

مبانی فقهی و قرائت آن، ۲. چارچوب‌های قانونی و سیاست‌گذاری، ۳. بافت فرهنگی – محلی، ۴. تحولات رسانه‌ای و جهانی‌شدن. همکاری این عوامل می‌تواند موجب شکوفایی یا محدودیت نقش زنان شود.

جدول ۴: عوامل اثرگذار بر مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان

عامل	نمونه اثر مثبت	نمونه اثر منفی	توضیح تکمیلی
مبانی فقهی	اجتهاد پویا در فقه شیعه	قرائت محافظه‌کارانه محدودکننده	تفسیر متناسب با زمانه نقش کلیدی دارد
چارچوب قانونی	قوانین حمایتی آموزش عالی	مقررات سخت‌گیرانه پوشش در برخی کشورها	قانون می‌تواند ظرفیت‌ها را آزاد یا مقید کند
بافت فرهنگی	فرهنگ‌های شهری بازتر	عرف‌های محلی محدودکننده در روستاها	تضاد بین قانون و عرف رایج است
تحول رسانه‌ای	استفاده از رسانه‌های نو برای آموزش	ترویج الگوهای غیرفرهنگی غربی	نیازمند سواد رسانه‌ای دینی است

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که:

- نقاط اشتراک فقه شیعه و اهل سنت در اصل جواز مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان، ظرفیت بالایی برای تقویت حضور آنان فراهم می‌کند.
- اختلافات تفسیری عمدتاً به مصادیق و شکل مشارکت مربوط می‌شود، نه اصل آن.
- قوانین ملی، بسته به سیاست‌گذاری و بافت فرهنگی هر کشور، از محدودکننده تا توسعه‌محور متنوع‌اند.
- نمونه‌های تاریخی گواه بر این‌اند که مشارکت زنان، در چارچوب شرعی، می‌تواند اثرات تمدنی پایدار داشته باشد.
- تحلیل جامعه‌شناختی تأکید می‌کند که بدون همسویی سه حوزه فقه، حقوق و فرهنگ، ظرفیت‌های زنان محقق نمی‌شود.
- تحلیل داده‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که مسئله مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان، فارغ از تعلق به مکتب فقهی خاص، یک امر بنیادین با پشتوانه عمیق دینی، تاریخی و تمدنی است. در هر دو نظام فقهی شیعه و اهل سنت، نصوص قرآنی و

روایی دربردارنده گزاره‌هایی‌اند که حضور زن را در صحنه اجتماع نه تنها مجاز، بلکه در مواردی تکلیف دینی قلمداد می‌کنند؛ آیاتی چون «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» به روشنی اصل همکاری و مشارکت دو جنس در اداره جامعه را ترسیم می‌کند. با این حال، نحوه بازخوانی این مبانی در طول تاریخ و در شرایط متفاوت اجتماعی - سیاسی، به شکل‌گیری طیفی از رویکردها انجامیده که از قرائت‌های کاملاً محافظه‌کارانه تا تفسیرهای توسعه‌محور امتداد یافته است.

در فقه شیعه، تأکید بر اصولی همچون «اجتهاد پویا»، «امر به معروف و نهی از منکر»، و «ولایت در امور حسیه»، بستر نظری وسیعی برای تعریف نقش زنان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی فراهم آورده است. این چارچوب، حوزه مشارکت را به محیط خانواده محدود نمی‌کند و امکان ایفای نقش در میادین عمومی را، مشروط به رعایت موازین شرعی، به رسمیت می‌شناسد. از سوی دیگر، مذاهب چهارگانه اهل سنت - حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی - هرچند در اصول کلی هم‌نظرند، اما در جزئیات اجرایی مانند حدود اختلاط، شیوه پوشش و دسترسی به مناصب سیاسی یا قضایی، رویکردهای متنوعی دارند. به عنوان مثال، مذهب حنفی انعطاف بیشتری در حوزه آموزش مختلط نشان داده، در حالی که مذهب حنبلی تا مدت‌ها محدودکننده‌تر بوده است. این تفاوت‌ها در نهایت در سطح قانون‌گذاری ملی بازتاب یافته و الگوهای متفاوتی از مشارکت زنان را در کشورهای اسلامی شکل داده است. نتایج بخش حقوقی - تطبیقی گواه آن است که ترجمه مبانی فقهی به قوانین ملی، بیش از آن‌که صرفاً یک فرایند فقهی باشد، پدیده‌ای است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قرار دارد. در ایران، قانون‌گذاری بر اساس فقه شیعه امامیه، تلاش می‌کند میان حفظ ارزش‌های اسلامی و فراهم‌سازی بستر حضور زنان تعادل برقرار کند. به همین دلیل، زنان به‌طور گسترده در آموزش عالی، حرفه‌های فرهنگی، و حتی برخی نهادهای مدیریتی حضور دارند،

هرچند محدودیت‌هایی همچون جداسازی جنسیتی و مقررات حجاب رسمی همچنان پابرجاست. در مالزی، علی‌رغم مبنای فقهی شافعی، مشابه ایران رویکردی توسعه‌محور اتخاذ شده و زنان حضور پررنگی در سیاست، رسانه و عرصه‌های فرهنگی دارند. در مقابل، عربستان سعودی تا سال‌های اخیر نمونه‌ای از بازتاب مستقیم قرائت محافظه‌کارانه حنبلی در قانون‌گذاری بود که موجب محدودیت‌های جدی بر تحرک و فعالیت زنان شد. اصلاحات اجتماعی دهه اخیر در این کشور نشان داد که حتی در چارچوب همان مبانی فقهی، بازنگری در سیاست‌گذاری می‌تواند میدان فعالیت زنان را گسترش دهد. در مصر و اندونزی، به دلیل ساختار چندمذهبی و تنوع فرهنگی، قوانین انعطاف بیشتری در حوزه‌های هنری و اجتماعات مدنی داشته‌اند، هرچند در برخی مناطق روستایی یا استان‌های سنتی، همچنان محدودیت‌های عرفی پررنگ است.

بعد تاریخی یافته‌ها بار دیگر نشان داد که نقش‌آفرینی اجتماعی و فرهنگی زنان نه پدیده‌ای نو، بلکه جزئی جدایی‌ناپذیر از تاریخ تمدن اسلامی است. از حضرت خدیجه (س) که با سرمایه و نفوذ اجتماعی‌اش بنیان دعوت اسلامی را استوار کرد، تا سیده نفیسه که در قرن دوم هجری یکی از قطب‌های علمی مصر بود و شاگردانی چون امام شافعی را تحت‌تأثیر قرار داد، و تا زبیده خاتون که با مدیریت پروژه‌های عظیم عمرانی مانند راه زائران حج، الگویی ماندگار از مدیریت فرهنگی - اجتماعی برجای گذاشت؛ همه این شواهد تصریح می‌کنند که زنان در چارچوب شرع، نه تنها مجاز، بلکه گاهی عنصر کلیدی پیشرفت بوده‌اند. حتی در قرون معاصر نیز می‌توان رد این نقش‌آفرینی را دید؛ زنانی که کتابخانه‌ها، مدارس و مراکز خیریه را بنیان گذاشتند و در تغییر جریان‌های فرهنگی نقش آفریدند.

بعد جامعه‌شناختی تحلیل، لایه پنهان اما تعیین‌کننده این معادله را آشکار کرد: حتی بهترین ظرفیت‌های فقهی و حقوقی نیز بدون

در نهایت، می‌توان گفت که همگرایی این سه سطح - اجتهاد متناسب با زمان، قانون‌گذاری واقع‌بینانه، و اصلاح فرهنگی تدریجی - کلید بهره‌برداری از استعداد و توان نیمی از نیروی انسانی جوامع اسلامی است. تجربه‌های تاریخی و معاصر ثابت کرده‌اند که زنان، در صورت داشتن بستر مناسب، می‌توانند به موتورهای محرک توسعه علمی، فرهنگی و اخلاقی جامعه تبدیل شوند. بنابراین، بحث مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان نه یک موضوع حاشیه‌ای، بلکه بخشی از راهبرد کلان پیشرفت و باززنده‌سازی تمدن اسلامی به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با رویکردی چندلایه و ترکیبی - شامل تحلیل فقهی، بررسی حقوقی - تطبیقی، مطالعات تاریخی و واکاوی جامعه‌شناختی - به مسئله مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان از منظر دو نظام فقهی شیعه و اهل سنت پرداخت. این مسیر تحلیلی نشان داد که اگرچه بروز و ظهور مشارکت زنان در هر جامعه اسلامی تابع شرایط تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی خاص خود بوده، اما در لایه عمیق‌تر، ریشه‌ای واحد در آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی دارد.

در سطح نظری - فقهی، هر دو مکتب، بر پایه آیات قرآن و روایات معتبر، اصل حضور زنان در اجتماع را مجاز و حتی واجب در مواردی چون آموزش، امر به معروف و نهی از منکر، و خدمت به مصالح عمومی دانسته‌اند. اختلافات عمدتاً در تعیین حدود اختلاط، شرایط پوشش و دسترسی به مناصب شکل گرفته است. فقه شیعه با تکیه بر اجتهاد مستمر و اصولی چون «مصلحت» و «حفظ نظام»، ظرفیت بالاتری برای تطبیق احکام با نیازهای زمان از خود نشان داده است؛ در حالی که مذاهب اهل سنت، بسته به مبنای خود، از تفسیرهای منعطف‌تر، یعنی حنفی و مالکی، تا محدودکننده‌تر، یعنی حنبلی، تنوع یافته‌اند.

پذیرش اجتماعی و تغییر نگرش‌های فرهنگی به نتیجه مطلوب نمی‌انجامد. در جوامعی که عرف و عادت‌های محلی متأثر از تفاسیر سخت‌گیرانه یا باورهای مردسالارانه‌اند، زنان با موانعی مواجه می‌شوند که گاه جدی‌تر از محدودیت‌های قانونی است. برعکس، در محیط‌هایی که فرهنگ شهری، تحصیلات عالی و رسانه‌های مستقل فعال‌اند، امکان مشارکت زنان به مراتب بالاتر است، حتی اگر قوانین به نسبت محدودکننده باشند. رسانه‌ها و جهانی‌شدن نیز در این میان شمشیری دولبه‌اند؛ از یک سو ابزار توانمندسازی، شبکه‌سازی و ترویج الگوهای موفق زنان مسلمان را فراهم می‌آورند، و از سوی دیگر می‌توانند حامل ارزش‌هایی باشند که با هویت فرهنگی - دینی جوامع اسلامی ناسازگار است، مگر آن‌که با سیاست‌گذاری هوشمند و آموزش سواد رسانه‌ای دینی مهار شوند.

این نتایج به‌خوبی نشان می‌دهد که بحث مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان باید در سه سطح هم‌زمان پیش برود:

سطح فقهی و نظری: اصلاح و بازنگری مستمر در قرائت‌ها، به‌ویژه در پرتو اجتهاد پویا، برای پاسخ به نیازهای متحول جامعه امروز. این به معنای نادیده گرفتن اصول نیست، بلکه استخراج ظرفیت‌های بالقوه موجود در نصوص برای حل مسائل معاصر است.

سطح قانونی و سیاستی: ترجمه ظرفیت‌های فقهی به قوانین و مقرراتی روشن، اجراپذیر و متناسب با شرایط فرهنگی و اقتصادی هر کشور. تجربه‌های موفق نشان می‌دهد که قانون می‌تواند به‌گونه‌ای طراحی شود که هم ارزش‌های دینی حفظ گردد و هم میدان عمل زنان محدود نشود.

سطح فرهنگی - تربیتی: تغییر نگرش‌های عمومی و اصلاح عرف‌های محدودکننده از خلال آموزش، گفت‌وگو و ارائه الگوهای حقیقی از زنان موفق که با حفظ هویت دینی و فرهنگی به پیشرفت اجتماعی کمک کرده‌اند.

برآیند این لایه‌های تحلیلی، به یک اصل کلیدی منتهی می‌شود: تحقق مشارکت مؤثر و پایدار زنان مسلمان، منوط به هم‌افزایی سه سطح فقهی، قانونی و فرهنگی است. در سطح فقهی، نیاز به بازاندیشی اجتهادی و استخراج حداکثری ظرفیت‌های موجود در نصوص دینی داریم؛ در سطح قانونی، نیازمند قوانین شفاف، کارآمد و هم‌ساز با بستر فرهنگی؛ و در سطح فرهنگی، نیاز به اصلاح نگرش‌ها و رفع موانع عرفی - اجتماعی که بیش از قانون محدودکننده‌اند.

از منظر راهبردی، تجربه‌های تاریخی و معاصر نشان می‌دهند که هرگاه این سه سطح هم‌زمان فعال شده‌اند، مشارکت زنان نه تنها افزایش یافته، بلکه به ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی، عدالت اجتماعی و سرمایه فرهنگی انجامیده است. برعکس، فقدان یکی از این سطوح، چرخه مشارکت را معیوب و ناپایدار کرده است. این پژوهش، با ترکیب داده‌های متنی، حقوقی، تاریخی و اجتماعی، الگویی تحلیلی ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری بومی در کشورهای اسلامی قرار گیرد: الگویی که ضمن حفظ هویت دینی، به نیازهای متغیر جامعه معاصر پاسخ دهد و زنان را به‌عنوان کنشگرانی فعال، خلاق و مسئول در مسیر پیشرفت تمدنی به رسمیت بشناسد. در پرتو چنین نگاهی، بازخوانی متون فقهی، بازطراحی قوانین و برنامه‌ریزی فرهنگی، یک وظیفه مضاعف برای دولت‌ها، نخبگان دینی، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی خواهد بود؛ چرا که نادیده گرفتن این پتانسیل عظیم انسانی، به معنای محرومیت جامعه از نیمی از توان و خلاقیت خدادادی خویش است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study examines the social and cultural participation of Muslim women through a

در سطح حقوقی و سیاست‌گذاری، شواهد تطبیقی نشان داد که ترجمه ظرفیت‌های فقهی به قانون ملی، بدون توجه به متغیرهای فرهنگی و اجتماعی، گاه به ناکارآمدی یا محدودسازی منجر شده است. کشورهایی مانند ایران و مالزی، با اتکا به مبانی فقهی و ملاحظات دینی، توانسته‌اند میدان نسبتاً گسترده‌ای برای حضور زنان در عرصه‌های هنری، علمی و مدیریتی فراهم آورند. در مقابل، عربستان سعودی پیش از اصلاحات اخیر، نمونه‌ای از حاکمیت قرائت سخت‌گیرانه بود که موجب کم‌رنگ شدن نقش زنان در عرصه عمومی شد. مصر و اندونزی نیز نشان دادند که تنوع مذهبی و نهادهای مدنی فعال می‌تواند قوانین منعطف‌تر و مشارکت بالاتر را رقم بزند.

در سطح تاریخی - تمدنی، داده‌ها گواه آن است که نقش‌آفرینی زنان نه پدیده‌ای نو و متأثر از مدرنیته، بلکه میراثی ریشه‌دار در تاریخ تمدن اسلامی است. شخصیت‌هایی همچون حضرت خدیجه (س)، سیده نفیسه، فاطمه بنت‌محمد الفهری، بنیان‌گذار دانشگاه قرویین، و زبیده خاتون، نمونه‌هایی زنده از ایفای نقش محوری زنان در تجارت، علم، مدیریت و سیاست‌گذاری فرهنگی بودند. این شواهد تاریخی، استدلال بازدارندگان حضور زنان را از منظر «بدعت» یا ناسازگاری با شریعت، به چالش می‌کشد.

در سطح جامعه‌شناختی، روشن شد که حتی در جوامعی با قوانین مطلوب، اگر عرف و فرهنگ محلی پشتیبان حضور فعال زنان نباشد، امکان بهره‌مندی کامل از ظرفیت‌ها فراهم نمی‌شود. رسانه‌ها و جهانی‌شدن در این میان عوامل دوگانه‌اند؛ قدرت ترویج الگوهای موفق و توانمندسازی زنان را دارند، ولی هم‌زمان می‌توانند ناقل ارزش‌هایی باشند که با بافت دینی و فرهنگی ناسازگار است. مواجهه کارآمد با این پدیده، نیازمند سواد رسانه‌ای مبتنی بر هویت بومی و دینی است.

comparative analysis of Shi'a jurisprudence and Sunni jurisprudential schools, with attention to the legal and socio-cultural

contexts of Iran, Malaysia, Saudi Arabia, Egypt, and Indonesia. The issue of women's participation in Islamic societies is not merely a legal or social question, but a multidimensional subject located at the intersection of jurisprudence, ethics, law, politics, culture, and civilizational studies. From the earliest period of Islam, women's presence beside the Prophet Muhammad and within the formative experience of the Medinan community demonstrated the link between individual responsibility and collective social duty. Figures such as Khadija and Fatima illustrate that Muslim women were not confined to domestic life, but participated in financial support, moral education, cultural continuity, and the broader formation of Islamic society (Hashemi, 2001). Qur'anic foundations also support this shared responsibility by recognizing human dignity, moral agency, and social obligation for both women and men (Shakarbigi et al., 2022). On this basis, the study argues that the question is not whether women may participate in social and cultural life, but how such participation has been interpreted, regulated, and institutionalized across different jurisprudential and national contexts.

The research adopts an integrated interpretive-analytical methodology combining jurisprudential-textual analysis, legal-comparative inquiry, historical-documentary examination, and sociological interpretation. In the first layer, Qur'anic verses, hadith sources, classical juristic texts, and contemporary jurisprudential writings are examined to identify the normative foundations of women's social and cultural activity in Shi'a and Sunni legal thought. Shi'a jurisprudence, drawing on the teachings of the Ahl al-Bayt and the continuing practice of ijtihad, recognizes women's participation as legitimate when religious norms are observed and does not reduce women's role to the family sphere (Sheikh, 1992). Sunni jurisprudential

schools likewise rely on the Qur'an, Sunnah, and early Islamic precedents, but differ in their treatment of gender interaction, public authority, and institutional participation according to school, locality, and historical context (Ahmadi & Seyedi Jarbandi, 2011). In the second layer, the study compares national legal systems and policies in the selected countries to determine how jurisprudential assumptions are translated into constitutional, civil, family, and public regulations. In the third layer, historical and sociological evidence is used to understand how legal rules operate within real cultural environments.

The findings show that both Shi'a and Sunni jurisprudence recognize the basic legitimacy of women's participation in education, teaching, cultural transmission, public-benefit activities, economic activity, and moral-social responsibility. In some cases, such participation may become a religious duty, especially where it relates to education, preservation of Islamic values, public welfare, or commanding right and forbidding wrong. Shi'a jurisprudence, due to its systematic reliance on dynamic ijtihad, public interest, and the adaptability of legal reasoning to changing social conditions, provides a relatively broader theoretical basis for women's presence in public and cultural fields (Bahram, 2020; Motahhari, 2010). In Sunni jurisprudence, the range of interpretation varies among Hanafi, Maliki, Shafi'i, and Hanbali approaches, producing different practical positions on women's participation in public institutions, mixed educational spaces, artistic activity, and political-social roles (Ahmadi & Seyedi Jarbandi, 2011). Nevertheless, the main difference between the two traditions does not concern the principle of participation itself, but rather its limits, forms, and conditions, especially regarding modesty, dress, gender interaction, public authority, and the relationship between family

obligations and public activity (Yaseri & Akhavan-Nilchi, 2018).

The comparative legal findings indicate that national laws in Islamic countries are shaped not only by jurisprudential doctrine but also by political systems, state-building models, cultural norms, economic transformation, colonial or postcolonial legal inheritance, and international human-rights discourse. Iran is based largely on Twelver Shi'a jurisprudence and represents a civil-law system with a strong Shari'a-centered foundation; women possess legal rights in education, property, employment, marriage-related financial claims, and some forms of public participation, yet they continue to face challenges in areas such as managerial authority, family law, and full gender equality (Maranlou, 2014; Sayadi, 2024). Saudi Arabia has historically reflected a Hanbali-oriented and judge-centered legal structure, with recent reforms in personal status and public participation, although patriarchal guardianship principles remain influential in family law (Alanzi, 2020; Mas'odi & El Zer, 2025). Malaysia demonstrates a dual legal structure in which Shari'a courts regulate Muslim personal matters while civil courts govern other domains; this structure has allowed relatively wider social and professional participation while preserving restrictions in family law, inheritance, divorce, and religious norms (Mohiuddin, 2024; Trakic & Haydar Ali Tajuddin, 2021). Egypt combines constitutional equality with persistent inequalities in personal status and family law (Elsaman, 2020). Indonesia reflects a localized and plural legal Islam in which reformist judicial reasoning and the 2019 marriage-law reform have opened new possibilities for women's rights while structural inequalities remain (Lindsey, 2024; Seff et al., 2025).

The historical-civilizational analysis confirms that women's social and cultural activity is not a modern import into Islamic societies but a

rooted element of Islamic civilization. Women contributed to the formation and preservation of religious sciences, education, literature, public welfare, charitable institutions, libraries, and cultural networks across different periods. Studies on Shi'a women in the fourth Islamic century show that women played important roles in stabilizing and deepening the sciences and culture of Islamic civilization through teaching, authorship, support for scholarly circles, and transmission of religious knowledge (Ahmadi-Bighash, 2021). Research on transformative women in Islamic civilization also shows that many historical models of female cultural leadership have remained insufficiently translated, introduced, or institutionalized in contemporary scholarship, which has weakened the visibility of women's civilizational role (Babaei & Khataminia, 2023). The study further finds that women's economic participation has Qur'anic legitimacy when ethical and religious boundaries are observed (Taherinia, 2004). Likewise, the conceptual model of women's role in realizing a new Islamic civilization presents women's educational, economic, cultural, and family-related roles as mutually reinforcing rather than contradictory (Mahmoudi-Nasab & Nikoukhesal, 2022; Yaseri & Akhavan-Nilchi, 2018). These findings challenge reductionist readings that treat women's public activity as inherently inconsistent with Islamic norms.

The sociological findings identify four major factors affecting women's participation in contemporary Muslim societies: jurisprudential foundations and their interpretation, legal and policy frameworks, local cultural contexts, and media-globalization dynamics. Jurisprudential interpretation can either expand women's participation through dynamic ijtihad and attention to social realities or restrict it through conservative readings that reduce

religious norms to fixed social customs (Heydari Nikou-Raftar & Zarei, 2022; Mashayekhipour, 2022). Legal frameworks can transform jurisprudential capacity into enforceable rights, but they may also limit participation when shaped by patriarchal assumptions, institutional inertia, or selective interpretation of religious principles (Jafari Langroudi, 2015; Jalali, 2004). Cultural context is equally decisive: urbanization, higher education, civil institutions, and media literacy tend to increase women's participation, while local patriarchal customs may prevent women from benefiting from rights already recognized in law. Media and globalization function as double-edged forces: they enable visibility, education, networking, and empowerment, but they may also introduce models perceived as culturally alien unless mediated through religious and cultural literacy (Hama-Nouri Darvish-Ali et al., 2024; Nasr, 2005).

In conclusion, the study demonstrates that sustainable social and cultural participation of Muslim women requires synergy among three levels: jurisprudential renewal, legal-policy reform, and cultural transformation. Jurisprudentially, both Shi'a and Sunni traditions contain sufficient foundations for recognizing women as active, responsible, and creative members of society, although interpretive methods determine the scope of this recognition. Legally, national systems must translate these capacities into clear, enforceable, and context-sensitive rules that protect religious identity while preventing unnecessary exclusion. Culturally, societies must reform restrictive customs, expand public awareness, and present historically authentic models of Muslim women who contributed to knowledge, welfare, education, culture, and civilizational development. The comparative evidence from Iran, Malaysia, Saudi Arabia, Egypt, and Indonesia shows that no single Islamic legal model fully determines

women's lived reality; rather, women's participation emerges from the interaction between jurisprudence, law, state policy, social norms, and historical experience. Therefore, the advancement of Muslim women's social and cultural roles should be understood not as a departure from Islamic civilization, but as a necessary condition for its renewal, continuity, and human development.

References

- Ahmadi-Bighash, K. (2021). Activities of Shiite Women of the Fourth Hijri Century in Stabilizing and Deepening the Sciences and Culture of Islamic Civilization. *Quarterly Journal of Qur'an, Culture and Civilization*, 2(4), 122-140.
- Ahmadi, S. M., & Seyedi Jarbandi, S. R. (2011). Women's Social Participation from the Perspective of the Book, Sunnah, and Islamic Jurisprudence. *Women and Society (Sociology of Women)*, 2(1 [Serial 5]), 141-159. <https://sid.ir/paper/169284/fa>
- Alanzi, A. A. (2020). Exploring the Legal System in Saudi Arabia. *International Journal of Innovation*, 11(2), 114-123.
- Azimzadeh Ardabili, F. (2009). Women's Rights from the Perspective of Islamic Thought and Domestic Law. National Conference on Women's Rights, Tehran.
- Babaei, H., & Khataminia, F. (2023). Untranslated Works in Islamic Civilization: The Case of Transformative Women. *Gender and Family Studies*, 11(1), 11-41.
- Bahram, F. (2020). Women's Social Activities from the Perspective of Jurisprudence and Law. *Modern Jurisprudence and Law*, 3(Autumn), 111-134.
- Elsaman, R. (2020). Women's Rights in Egyptian Law: The Legal Battle for a Safer Life. *Middle East-Topics & Arguments*, 14, 117-125.
- Hama-Nouri Darvish-Ali, K., Farkish, H., & Sharifi, A. (2024). Analysis of the Role and Status of Women in the Creation and Continuation of Islamic Civilization Based on Their Sharia Rights. *Interdisciplinary Studies of the Civilization of the Islamic Revolution*, 3(11), 103-130. <https://doi.org/10.28211685/CIR.2407.1148.3.11.5>
- Hashemi, S. H. (2001). Foundations and Criteria of Conduct toward Women in the Qur'an. *Qur'anic Research*(25 and 26, Special Issue on Women in the Qur'an), 1-16.
- Heydari Nikou-Raftar, T., & Zarei, M. M. (2022). A Jurisprudential and Legal Study of Women's Social Activities in Iranian Law and Islamic Jurisprudence. National Conference on Fundamental Jurisprudential and Legal Studies:

- Theories, Approaches, and Challenges, Mashhad. <https://civilica.com/doc/1661152>
- Human Rights, W. (2004). *Divorced from Justice: Women's Unequal Access to Divorce in Egypt*. Human Rights Watch.
- Jafari Langroudi, M. J. (2015). *Legal Terminology*. Ganj-e Danesh.
- Jalali, M. (2004). Women's Human Rights in International Law and the Situation of Iran. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*(66), 1-34.
- Lindsey, T. (2024). Syafiq Hasyim: The Shariatization of Indonesia: The Politics of the Council of Indonesian Ulama (Majelis Ulama Indonesia, MUI). *International Quarterly for Asian Studies*, 55(4), 566-570.
- Mahmoudi-Nasab, M., & Nikoukhesal, M. (2022). The Role of Women in Creating the New Islamic Civilization with Emphasis on the Holy Qur'an and the Statements of the Supreme Leader. *Biannual Journal of Educational and Social Studies of the Qur'an and Ahl al-Bayt*, 4(8), 167-193.
- Maranlou, S. (2014). *Access to Justice in Iran: Women, Perceptions, and Reality*. Cambridge University Press.
- Marinò, G. (2023). *System for the Protection of Human Rights Worldwide with Special Attention to Arab-Muslim Countries: Comparing the Fundamental Rights of Women in Muslim Countries and Saudi Arabia; Introduction of a New Personal Status Law*.
- Mas'odi, M. O., & El Zer, A. (2025). The Personal Status Law (PSL) and Patriarchy in Saudi Arabia: A Critical Examination. *Syura: Journal of Law*, 5(6), 116-130.
- Mashayekhipour, M. A. (2022). A Study of the Nature of the Great Jihad and Its Role in Islamic Civilization-Building. *Political Studies of New Islamic Civilization*, 2(4), 205-228.
- Mohiuddin, A. (2024). Women's Rights in Malaysia: Understanding Sociocultural and Legal Dynamics. In *Human Rights Law in Egypt and Malaysia: Minorities and Gender Equality, Volume 2* (pp. 211-245). Springer Nature Switzerland.
- Motahhari, M. (2010). *The System of Women's Rights in Islam*. Al Taha.
- Nasr, S. H. (2005). Islamic Feminism. *Yad*(75), 1-16.
- Sayadi, T. (2024). A Study of the Status of Women in Managerial Positions and Its Jurisprudential and Legal Challenges in the Iranian Legal System. *Political-Social Studies of Iranian History and Culture*, 3(3), 377-394.
- Seff, N., Hidayat, M., Nurliana, N., Elrais, T. E., & Rosyid, M. (2025). Islamic Family Law and Women's Rights in Indonesia: Between Normativity, Reform, and Social Realities. *ASEAN Journal of Islamic Studies and Civilization (AJISC)*, 2(2), 237-256.
- Shakarbigi, N., Chehri, M., & Kariminia, P. (2022). Stages of Society-Building from the Perspective of the Holy Qur'an with Emphasis on Verse 29 of Surah al-Fath. *Educational Teachings in the Qur'an and Hadith*, 8(1), 177-196. <https://doi.org/10.22034/ued.2023.547668.2206>
- Sheikh, S. (1992). *Man La Yahduru al-Faqih* (Vol. 3). Society of Seminary Teachers.
- Taherinia, A. (2004). Women's Economic Activity from the Perspective of the Qur'an. *Ma'rifat*, 1(83), 1-12.
- Trakic, A., & Haydar Ali Tajuddin, H. (2021). Implementation of Islamic Law in Malaysia: The Way Forward. In *Islamic Law in Malaysia: The Challenges of Implementation* (pp. 123-141). Springer Singapore.
- Yaseri, Z., & Akhavan-Nilchi, N. (2018). Explaining the Conceptual Model of Women's Role-Playing in Realizing the New Islamic Civilization. *Quarterly Journal of Fundamental Studies of the New Islamic Civilization*, 1(2), 133-152. <https://doi.org/10.22070/nic.2018.788>